

فرد بدحجاب یک مشکلی دارد اما باید در حد همان مشکل به او تذکر داده شود و برنامه ریزی شود. اگر ما شخصیت او را به یک فرد بی حجاب تقلیل دادیم و گفتیم که افراد باحجاب ارزشی و خودی هستند و افراد بدحجاب غیرارزشی و غیرخودی هستند این صدمه زنده است

و ظاهر برنامه ما حجاب باشد. به عنوان نمونه ممکن است گسترش ورزش های همگانی یا محیط هایی برای بازی کودکان باشد ولی محیط به گونه ای ساخته شده که با وارد شدن افراد به آن، باحجاب می شوند. باید توجه داشته باشیم حجاب با سایر باورهای دینی، فرهنگی و برخی ویژگی های روانی ما ارتباط دارد؛ بنابراین در آن محیط ها مجموعه ای از باورهای دینی در فرد تقویت می شود که یکی از آنها مؤلفه حجاب است. در چنین مواجهه هایی حتماً به مداخله مردمی احتیاج داریم. ما در اجتماع چرخه های طبیعی داریم که زنده و پویا هستند، مانند چرخه عرضه و تقاضا در پوشش. گاهی ورود غلط حاکمیت در این چرخه ها کار را با اشکال مواجه می کند. آن نیروی مردمی، هم به درآمدزایی خود فکر می کند و هم دغدغه حجاب دارد و این چرخه پایدار می شود ولی به عنوان نمونه حاکمیت اگر در یک منطقه ای پاساژ پوشاک ایرانی-اسلامی بزند گرچه ممکن است در یک بازه ای جواب بدهد اما کار پایداری نیست.



دقیقاً تعبیر رهبری از اقدام با برنامه هم می تواند چنین معنی ای که شما فرمودید داشته باشد.

بله درست است. در فرمایشات ایشان دو نکته اساسی وجود داشت که نباید به سادگی از کنار آنها عبور کرد. نکته اول اینکه ایشان به صورت هوشمندانه تلاش کردند مواجهه حاکمیت با مسأله حجاب منجر به دو قطبی سازی نشود. اینکه گفتند این افراد ضعیف الحجاب و حتی بی حجاب اهل تضرع اند واقعاً مهم بود و اهالی فرهنگ باید آن را ادامه دهند. این به این معنا است که آن فرد نباید به بدحجابی اش تقلیل داده شود. بلکه او یک مشکلی دارد اما باید در حد همان مشکل به او تذکر داده شود و برنامه ریزی شود. اگر ما شخصیت او را به یک فرد بی حجاب تقلیل دادیم و گفتیم افراد باحجاب ارزشی و خودی هستند و افراد بدحجاب غیرارزشی و غیرخودی، این صدمه زنده است. نباید بدحجاب ها دیگری ما بشوند. همه ما در یک جامعه اسلامی زندگی می کنیم. طبق فرمایشات بزرگان ما، همین بی حجاب ها و بدحجاب ها خیلی متفاوت از زنان سایر کشورها و میراث دار مجموعه ای از ارزش ها و سنت های فرهنگی و دینی هستند؛ بنابراین نباید دیگری سازی کنیم. این صحبت را هم صرفاً به مثابه یک تلطیف فضا نباید دید بلکه می توان به عنوان یک سیاست گذاری به آن نگاه کرد.

نکته دوم در فرمایشات ایشان تأکید بر برنامه ریزی بود که کاملاً درست بود. بنده طبق تجربه حضورم در جلسات کارشناسی عرض می کنم که اکنون ورود ما به این حوزه طبق یک برنامه ریزی جامع نیست. لزوماً منظوری یک برنامه انتزاعی و آرمانی نیست بلکه منظور این است که ابعاد مختلف چالش در نظر گرفته شود و مشکلات شناسایی و فکر شده باشد و بعد بر اساس آن مشخص کنیم چه کسی و چه زمانی چه مواجهه ای داشته باشد. این یک زنگ خطر است. ممکن است با یک فضا سازی روند به سمت اقدامات مأموران محترم پلیس پیش برود ولی باید حواس مان باشد که این اقدام طبق یک برنامه جامع نیست. مشکل اصلی هم فقط نبود همین برنامه جامع نیست بلکه آماده نبودن جامعه کارشناسی ما برای تدوین چنین برنامه ای مشکل اصلی است.

علت نبود چنین برنامه ای به چه عواملی برمی گردد؟

یکی از مسائلی که باید در بدنه حاکمیت به صورت فوری اصلاح شود اصل نگاه به زنان و مسائل آنها است. این نگاه اکنون درست نیست. منظور فقط رده های بالای حاکمیت نیست بلکه همه بدنه حاکمیت اعم از شوراهای کمیسیون های مجلس و افراد تأثیرگذار و پرنفوذ، جلسات تصمیم ساز و... است. هنوز ما با کمبود افراد کارشناس و متخصص در این حوزه مواجه هستیم که این موجب می شود این مسائل برای ما تابو شود و همواره هراس داشته باشیم که ورود فمینیسم کار را خراب می کند. این باعث می شود مسائل زنان نه فهم شود و نه درمان و اگر این مشکلات در جمهوری اسلامی حل نشود فریاد زنان در جای دیگری بلند می شود.

اکنون همزمان دو اتفاق در کشور در جریان است؛ یکی لایحه پیشگیری از آسیب دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوء رفتار و دیگری مسأله حجاب است. این همزمانی محک خیلی مناسبی است که مواجهه حاکمیت با مسائل زنان را بسنجیم. این دو قرین هم هستند که یکی ظاهراً به نفع زنان و دیگری به نفع ارزش های انقلاب اسلامی است. آیا مواجهه ما با این دو موضوع یکسان است؟ آیا همان قدر به فکر مشکلات زنان هستیم که به بحث حجاب را پیگیری می کنیم؟ یک نفر که می خواهد طبق نگاه انقلاب اسلامی عمل کند باید هر دو کفه را دنبال نماید، نه اینکه در یکی به خاطر هراس از نفوذ فمینیستی اساساً موضوع را انکار و سعی کند موضوع پیگیری نشود و در دیگری حداکثری عمل کرده و واقعیت ها و ویژگی های زنان را در عمل خود نادیده بگیرد. مسأله دوم این است که مقوله سیاست گذاری فرهنگی امری پیچیده است. این موضوع را همه کسانی که در سیاست گذاری دخیل هستند باید فهم کنند یا حداقل از آن افرادی که این موضوع را فهم نکرده اند استفاده نشود. باید باور کنیم که سیاست گذاری فرهنگی چندان مهندسی پذیر نیست، چرا که با مقاومت فرهنگی افراد روبه رو می شود. حتی اگر به این مهندسی پذیر نبود اعتقاد نداریم حداقل به این نکته توجه کنیم که مسأله مقاومت انسان ها در مقابل مداخله های حاکمیت مهم است. علاوه بر اینکه سیاست گذاری ما مطالعه محور و شاهد محور است باید سیاست گذاری ها تا مرحله آخر پیش برود و به مرحله اجرا و ظرفیت های نیروی اجرایی توجه شود، پس از آن پایش و نظارت بر اجرا وجود داشته باشد تا اگر ضعفی وجود داشت اصلاح شود.

نکته سوم این است که اگر جمعی وجود دارند که به آنها در فهم مسائل زنان و سیاست گذاری اعتماد وجود دارد و آنها به نتیجه ای رسیده اند، حاکمیت از آنها حمایت کند. برخی ها البته با نیت خالصانه ولی مانع این روند می شوند و باعث می شود نتوان قدمی از قدم برداشت. نکته آخر نیز این است که مواجهه با موضوع حجاب حتماً نباید حاکمیت محور باشد. نیاز است حاکمیت ورود بخش مردمی را تسهیل و آنها را توانمند کرده و بر عملکرد آنها نظارت کند. در بخش نظارتی و حمایتی هم حضور بزرگان فکری و دینی می تواند کمک کننده باشد. البته منظور اعم از تذکر و امر به معروف و نهی از منکر است؛ باید مواجهه فرهنگی با مسأله حجاب را مردمی کنیم. در جامعه ای که نسبت به موضوع حجاب مقاومت وجود دارد بخش قابل توجهی از سیاست گذاری ها باید به سمت سیاست گذاری غیرمستقیم برود. برخی می گویند تنها راهکار در دین امر به معروف است ولی نقد به این کلام است که در امر به معروف هم عامل تأثیرگذاری در نظر گرفته می شود. در واقع یک امر تعبدی صرف نیست. وقتی ما می خواهیم واقعاً اثرگذار باشیم و این رفتار در فرد نهادینه شود، باید در کنار امر به معروف به روش های دیگر فکر کنیم. حتی گاهی اوقات نیاز نیست اسم



در مواجهه با موضوع حجاب نیاز است که حاکمیت ورود بخش مردمی را تسهیل کند. البته منظور اعم از تذکر و امر به معروف و نهی از منکر است؛ باید مواجهه فرهنگی با مسأله حجاب را مردمی کنیم. در جامعه ای که نسبت به موضوع حجاب مقاومت وجود دارد بخش قابل توجهی از سیاست گذاری ها باید به سمت سیاست گذاری غیرمستقیم برود. برخی می گویند تنها راهکار در دین امر به معروف است ولی نقد به این کلام است که در امر به معروف هم عامل تأثیرگذاری در نظر گرفته می شود؛ بنابراین باید در کنار امر به معروف به روش های دیگر فکر کنیم